

نبود الگوی بومی توسعه و همکاری در آسیای جنوب باختری

امین دیلمی معزی *

مرتضی شجاع **

چکیده:

این پژوهش بر آن است که دخالت دامنه‌دار و گسترده نیروهای خارجی در امور امنیتی، سیاسی، اقتصادی و حتا فرهنگی و آموزشی کشورهای آسیای جنوب باختری نگذاشته است کشورهای این منطقه سازوکارهای مشارکت جمعی را شناسایی و نهادینه کنند. کشورهای آسیای جنوب باختری با وجود برخورداری از جایگاه ویژه ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر و بهره‌مندی از نیروی انسانی چشمگیر، به سبب دخالت قدرتهای بیگانه نتوانسته‌اند مشارکت بومی و گروهی و تبدیل خودیار فرصت‌ها را تمرین کنند و توانمندیهای خود را افزایش دهند. حضور نیروهای بیگانه دو خاستگاه دارد: یکی گرایش این قدرتها به دخالت در امور کشورهای این منطقه و دیگر، گرایش این کشورها به کشاندن پای نیروهای بیگانه به منطقه برای برآوردن نیازهای خود، بویژه نیازهای امنیتی. این گرایشها، زمینه مداخله فزاینده نیروهای بیگانه در امور منطقه را فراهم آورده است؛ پدیده‌ای که در سایه آن، توانمندی مردمان و دولتها در این حوزه برای رسیدن به توسعه در پرتو مشارکت گروهی و سازوکارهای اقدام جمعی، چنان که باید شکوفا نشده است.

پیشگفتار:

جوآنند) و طبیعی (نفت و گاز، سنگهای معدنی، جایگاه ویژه از دیدار تباطی، ذخایر دریایی و...) و پیشینه پر بار فرهنگی و تمدنی (گهواره سه دین بزرگ) نتوانسته است توانمندیهای خود را برای رسیدن به توسعه پایدار شناسایی کند و همکاریها را در ساختاری ویژه، به گونه‌ای که در دیگر مناطق جهان چون اروپا (اتحادیه

منطقه بزرگ جنوب باختری آسیا- دربرگیرنده زیرسیستمهای خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی، پاکستان و افغانستان- با وجود برخورداری از منابع بزرگ انسانی (بیش از ۵۰۰ میلیون تن که بیشتر

* عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد چالوس

** مدرس دانشگاه و پژوهشگر در زمینه امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی

متّحده، بر پایه الگوی ژئواستراتژیک اسپایکمن، در چارچوب ترتیباتی چون ناتو در اروپا، سنتو در خاورمیانه، سیتو در جنوب آسیا، آنزوس در حوزه اقیانوس آرام و پیمانهای دوجانبه امنیتی با ژاپن و کره جنوبی، همپیمانانش را چون حلقه‌های زنجیر به هم پیوند داد تا در برابر اتحاد جماهیر شوروی و اقمار و دوستانش که بر هارتلند دست انداخته بودند بایستند و جلوی نفوذ آنها به دیگر نقاط را بگیرند. از این رو در دوران نظام جهانی دو قطبی، خاورمیانه میدان برخورد سیاستهای قدرتهای بزرگ بود و تلاشهایی همه‌سویه برای گسترش نفوذ در آن جریان داشت.

هرچند پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از اهمیت مناطق در سیاست خارجی آمریکا کاسته شده،

○ منطقه بزرگ جنوب باختری آسیا

- در برگیرنده زیرسیستمهای خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی، پاکستان و افغانستان - با وجود برخورداری از منابع بزرگ انسانی (بیش از ۵۰۰ میلیون تن که بیشتر جوانند) و طبیعی (نفت و گاز، سنگهای معدنی، جایگاه ویژه از دید ارتباطی، ذخایر دریایی و...) و پیشینه پربار فرهنگی و تمدنی (گهواره سه دین بزرگ) نتوانسته است توانمندیهای خود را برای رسیدن به توسعه پایدار شناسایی کند و همکاریها را در ساختاری ویژه، به گونه‌ای که در دیگر مناطق جهان چون اروپا (اتحادیه اروپا)، آمریکای شمالی (نفتا)، آمریکای جنوبی (مرکوسور)، آسیای جنوب خاوری (آسه‌آن) و خاور دور (در چارچوب همکاریهای دو / چندجانبه) دیده می‌شود، سامان دهد.

اروپا)، آمریکای شمالی (نفتا)، آمریکای جنوبی (مرکوسور)، آسیای جنوب خاوری (آسه‌آن) و خاور دور (در چارچوب همکاریهای دو / چندجانبه) دیده می‌شود، سامان دهد. هرچند پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منطقه‌گرایی وارد مرحله تازه‌ای شده، ولی آسیای جنوب باختری نتوانسته است پیشرفتی چشمگیر در این زمینه داشته باشد. سازمانهایی چون اکو (ECO) نیز نتوانسته‌اند گامهایی کارساز در این راه بردارند.

بر شمردن عوامل بازدارنده یا گرفتن الگوهای همکاری و مشارکت در راستای توسعه و پیشرفت، نیازمند فرصتی فراختر است، اما در این پژوهش کوشش می‌شود به نقش نظام بین‌الملل بویژه پویای قدرت در نظام در چارچوب رقابت و برخورد برای گسترش دامنه نفوذ در این مناطق بعنوان عاملی بنیادی در جلوگیری از همکاری جمعی میان کشورهای حوزه آسیای جنوب باختری پرداخته شود. در همین راستا پرسش اصلی پژوهش این است که «رقابت نیروهای بیرونی چه اثری در پانگرفتن الگوهای همکاری منطقه‌ای داشته و این رقابتها از چه و از کجا مایه می‌گیرد.»

چارچوب تحلیلی:

منطقه بزرگ آسیای جنوب باختری، یک نظام فرعی از نظام کلان (سیستم بین‌الملل) است و از کنشها و واکنشها و ساختار و پویای قدرت در درون نظام اثر می‌پذیرد (قوم، ۱۳۸۰: ۶-۱۴). از آنجا که آسیای جنوب باختری بیشتر واردکننده قدرت است تا صادرکننده آن، سطح تحلیل کلان برای تشریح چرایی پانگرفتن الگوهای توسعه در این منطقه به کار می‌رود. «کنث والتز» پایه‌گذار سیاست بین‌الملل مدرن، سرآمد تحلیلگران و نظریه‌پردازانی است که سطح تحلیل کلان را برای بررسی علمی رفتار دولتها در درون نظام به کار می‌گیرد. افزون بر او، کسانی چون پاتریک مورگان نیز از سطح تحلیل کلان برای بررسی رفتار دولتها بهره گرفته‌اند. آنچه در این سطح تحلیل مطرح است دو مؤلفه «ساختار» و «پویا» قدرت در نظام است (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۳-۴۲).

در دوران جنگ سرد، رقابت دو اردوگاه شرق و غرب سبب گروه‌بندیهایی در درون نظام شد. ایالات

بویژه ایالات متحده که هژمونی خود را در گرو نفوذ در این منطقه یافته است. در واقع، در فضای پس از نظام دوقطبی، رقابت قدرتهای بزرگ در یافتن جای پا در آسیای جنوب باختری، اهمیت استراتژیک فزاینده‌ای به این منطقه بخشیده است، به گونه‌ای که آسیای جنوب باختری را می‌توان اتاق فرمان سیاست بین‌الملل به‌شمار آورد.

جنوب باختری آسیا، از دید امنیتی نیز اهمیت بسیار دارد. این گستره دربرگیرنده کشورهای است که با مسائل امنیتی گوناگون دست به‌گریبانند، بویژه مسائل امنیتی داخلی که به‌گواهی تاریخ، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رویدادهای خونینی به بار آورده است. این کشورها با مسائلی چون چالشهای ناسیونالیستی، بی‌ثباتی سیاسی، خودکامگی و سرکوب، بحرانهای قومی و فرقه‌ای، اختلافهای سرزمینی و مرزی با یکدیگر، تولید و قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان، تاخت و تاز سازمانها و گروههای تروریست و بنیادگرا (مانند طالبان و...) دست به‌گریبانند.

برژینسکی در کتاب «بازی بزرگ شطرنج» که در ۱۹۹۷ نگاشته شده، در نقشه‌ای اوراسیا بر بخشی انگشت می‌گذارد که با گستره آسیای جنوب باختری همخوانی دارد. او این بخش از اوراسیا را «پهنه تراوش خشونت» نام نهاده است. او عوامل ناامنی و خطر خیزی این منطقه را برمی‌شمارد و پیش‌بینی می‌کند که چه‌بسا در این گستره، رویدادهایی شبیه آنچه در بالکان رخ داده، پیش آید (Brzezinski 1997: 52-5). سوئل کوهن نیز در کتاب «جغرافیا و سیاست در جهان تقسیم شده»^۲ که پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نوشته، بخش خاورمیانه‌ای اوراسیا را منطقه‌ای در هم شکسته و آشفته^۳ معرفی کرده است و می‌گوید این منطقه از دیدگاه سیاسی، منطقه‌ای است آکنده از ناهمخوانیها که در آن، هر دو ابرقدرت جای پای دارند و می‌افزاید مناطق ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیکی ثابت و ایستا نیست (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۹-۲۰۱). با توجه به اینکه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای حوزه آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و جنوب آسیا از دید امنیتی، سیاسی، اقتصادی و بویژه فرهنگی وضعی کمابیش یکسان دارند، می‌توان این گستره را یک منطقه به‌شمار آورد. وزارت امور خارجه آمریکا این گستره را

○ برژینسکی در کتاب «بازی بزرگ شطرنج» که در ۱۹۹۷ نگاشته شده، در نقشه اوراسیا بر بخشی انگشت می‌گذارد که با گستره آسیای جنوب باختری همخوانی دارد. او این بخش از اوراسیا را «پهنه تراوش خشونت» نام نهاده است.

اما این نکته در مورد خاورمیانه راست نیامده است. به سخن دیگر، خاورمیانه و نواحی پیرامونی آن (آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و بخشی از آسیای جنوبی) به‌سبب برخورداری از نیروی انسانی و منابع طبیعی ارزشمند، در چشم‌داشتن بیش از پیش اهمیت یافته و گسترش دادن دامنه نفوذ و ریشه‌دار کردن آن در این منطقه پهن‌آور که آسیای جنوب باختری خوانده می‌شود، هدف ایالات متحده و دیگر قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای چون اروپا، روسیه و حتی کشورهای چین و هندوستان قرار گرفته است. به هر رو، آسیای جنوب باختری همچنان یکی از کانونهای اصلی برخورد سیاست خارجی قدرتهای بزرگ است و از کنشها و واکنشهای سیاسی که بیرون از منطقه طرّاحی و هدایت می‌شود اثر می‌پذیرد.

اهمیت آسیای جنوب باختری در نظام بین‌الملل:

آسیای جنوب باختری به‌سبب برخورداری از ویژگیهای برجسته از دید ژئواستراتژی، ژئوسکیوریتی، ژئواکونومی و ژئوکالچر، در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بیش از پیش اهمیت یافته است.

پایان جنگ سرد به معنای پایان رقابتهای استراتژیک نبوده است. هر چند ایالات متحده بعنوان تنها ابرقدرت پیروز پس از فروپاشی ابرقدرت شرق جلوه‌گر شده است، اما رقابتهای استراتژیک آن کشور با روسیه، چین و اروپا در گستره آسیای جنوب باختری همچنان برجاست. هر یک از قدرتها بسته به شرایط داخلی و بین‌المللی، با بهره‌گیری از ابزارهایی در پی حفظ و گسترش نفوذ خود در آسیای جنوب باختری است،

داشتن جمعیت جوان و دانش اندوخته و صاحب فن نیز از دیگر مزایای آسیای جنوب باختری است. توسعه اقتصادی نیازمند نیروی انسانی دانش آموخته است و کشورهایی مانند ایران و ترکیه و تا اندازه‌ای پاکستان و برخی جمهوریها در حوزه آسیای مرکزی دارای چنین نیرویی هستند. با توجه به اینکه برخی از کانونهای اقتصادی با محدودیتهایی در زمینه نیروی انسانی روبه‌رویند (بویژه اروپا که گرفتار پیری جمعیت است) این امکان وجود دارد که برخی از فعالیت‌های اقتصادی آنها به این منطقه واگذار شود که در این صورت، آسیای جنوب باختری شاهد رشد اقتصادی خواهد بود و جایگاه بهتری در زمینه تقسیم کار اقتصاد جهانی به دست خواهد آورد.

آسیای جنوب باختری از دید فرهنگی نیز اهمیت چشمگیر دارد. محیط تمدنی و فرهنگی منطقه یکسره در زیر چتر تمدن اسلامی است و از دیدگاه رئالیست‌هایی چون هانتینگتون، امروزه بر خوردهای تمدنی و فرهنگی میان غرب و اسلام جای بر خوردهای ایدئولوژیک دوران جنگ سرد را گرفته است. نظام بین‌الملل از چندی پیش شاهد بروز موج تازه‌ای از بیداری اسلامی بوده است.

○ اهمیت چند بُعدی آسیای جنوب

باختری انگیزه‌های لازم را برای ورود قدرتهای فرامنطقه‌ای فراهم می‌آورد و همین، یکی از عللی است که به سیاستها در این منطقه بعد جهانی می‌بخشد. این دخالتها، امکان یادگیری و به بار نشانیدن مشارکت گروهی و ساختاری کردن همکاریها در راستای توسعه را در کشورهای منطقه از میان می‌برد و سبب می‌شود که دولتها خواسته یا ناخواسته، بیشتر در چارچوب سیاستهای قدرتهای بزرگ حرکت کنند، نه بر پایه نیاز کشورهای منطقه.

«خاور میانه بزرگ»^۴ می‌شناسد، اما به نظر می‌رسد همان «آسیای جنوب باختری» اصطلاح مناسبتری باشد.

نکته مهم این است که هرگونه خطر در جنوب باختری آسیا به دیگر نقاط جزیره جهانی (اروپا، آسیا و آفریقا) کشیده خواهد شد. آسیای جنوب باختری؛ اروپا، خاور دور، آسیای جنوبی و آفریقا را به هم می‌پیوندد و از این رو چنانچه ناامنی و خطر در آسیای جنوب باختری سر بر آورد به آن نواحی کشیده خواهد شد و بر نظام بین‌الملل اثر خواهد گذاشت. همچنین نباید نفت و گاز این منطقه را که مانند خون برای اقتصاد جهانی است و هرگونه آشفتگی در تولید و صدور آنها، اقتصاد جهان را به لرزه خواهد انداخت، از یاد برد.

آسیای جنوب باختری از دید اقتصادی نیز بیش از پیش اهمیت یافته است؛ بویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برجسته تر شدن نقش اقتصاد در سیاست، نگاهها به آسیای جنوب باختری نیز تا اندازه‌ای دگرگون شده است. از دید ژئواکونومیک، اهمیت این گستره بی‌مانند است. بخشی از برجستگی اقتصادی آسیای جنوب باختری، به منابع انرژی آن بازمی‌گردد. این منطقه پهناور دربرگیرنده دو انبار بزرگ انرژی جهان، یکی در خلیج فارس و دیگری در دریای مازندران است که ۷۰ درصد ذخایر نفت و ۴۰ درصد ذخایر گاز جهان را در دل خود دارند. آسیای جنوب باختری ۷۵ درصد منابع انرژی جهان را در خود جای داده است. «جفری کمپ» این دو انبار را در یک بیضی نشان داده و آنرا بیضی انرژی خوانده است. از دید او، از فرادای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هارتلند «مکیندر» جابه‌جا شده و به این منطقه بیضی شکل رفته است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۵-۲۸۴).

اما بعد دیگر اهمیت آسیای جنوب باختری از دید ژئواکونومیک، از جغرافیای آن مایه می‌گیرد. این منطقه بزرگ، پیوند دهنده اروپا، خاور دور، آسیای جنوبی و آفریقا است یا به سخن دیگر در میان سه قطب اقتصاد جهان یعنی اروپا، خاور دور و جنوب آسیا قرار دارد و همچون گذرگاهی، از بازرگانی جهانی سود می‌برد. طرحهایی چون کریدور شمال-جنوب و شرق-غرب که در آنها ایران نقش برجسته دارد، نشان دهنده تلاش کشورهای منطقه برای پویا ساختن این گونه توانمندیها است.

چشمداشت قدرتهای فرامنطقه‌ای به آسیای جنوب باختری:

از ۱۶۴۸ که نظام دولت پا گرفته، اوراسیا مهمترین کانون سیاست بین‌الملل بوده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (در سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱) اوراسیا بار دیگر کانون توجه قدرتهای بزرگ شد.

در یک بررسی مقایسه‌ای میان سیستمهای تابع، ریچارد فالک (R. Falk) و اندرو مندلویتز (A. Mendl-vitz) بر بازیگر مداخله‌گری انگشت می‌گذارند که از دید جغرافیایی بخشی از سیستم نیست، ولی از دید سیاسی دارای اهمیت و اعتبار است. با توجه به ساختار قدرت در نظام جهانی می‌توان نقش و نفوذ قدرتهای بزرگ جهان را در سیستمهای منطقه‌ای در این چارچوب بررسی کرد. مداخله‌گران در سیستمهای تابع (منطقه‌ای) از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی برای رسیدن به هدفها و اجرای سیاستهای خود بهره‌می‌برند (Falk & Mendlvitz, 1973: 349).

اهمیت چند بُعدی آسیای جنوب باختری انگیزه‌های لازم را برای ورود قدرتهای فرامنطقه‌ای فراهم می‌آورد و همین، یکی از عللی است که به سیاستها در این منطقه بعد جهانی می‌بخشد. این دخالتها، امکان یادگیری و به بار نشاندن مشارکت گروهی و ساختاری کردن همکاریها در راستای توسعه را در کشورهای منطقه از میان می‌برد و سبب می‌شود که دولتها خواسته یا ناخواسته، بیشتر در چارچوب سیاستهای قدرتهای بزرگ حرکت کنند، نه بر پایه نیاز کشورهای منطقه. دریافتن چگونگی نفوذ قدرتهای فرامنطقه‌ای نیازمند پژوهشی دامنه‌دار است و در اینجا به کوتاهی به آن پرداخته می‌شود.

ایالات متحده بزرگترین و بانفوذترین قدرت فرامنطقه‌ای در آسیای جنوب باختری است. پیشینه حضور این کشور در خاورمیانه به دوران جنگ سرد بازمی‌گردد. قراردادهای نظامی و امنیتی با دولت‌های ایران، عربستان، بحرین، قطر، ترکیه و... زمینه حضور نظامی این کشور را فراهم آورده بود و علت آن نبرد تمام‌عیار با مارکسیسم و اتحاد جماهیر شوروی دانسته می‌شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز با

خطای استراتژیک صدام در حمله به کویت (۱۹۹۱) راه بازگشت این کشور به منطقه هموار شد. در سایه حملات انتحاری یازده سپتامبر و در پی آن آغاز جنگ در افغانستان و عراق حضور این کشور در آسیای جنوب باختری بیش از پیش افزایش یافت.

آمریکا برای دستگیری اسامه بن لادن و درهم شکستن شبکه القاعده که حملات یازده سپتامبر به آنها نسبت داده می‌شد، با شماری از همپیمانانش به افغانستان یورش برد. حمله به افغانستان در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ آغاز شد... و کابل در دوازدهم نوامبر به دست نیروهای آمریکایی افتاد. سرانجام واپسین مقاومتها در قلعه تورابورا (در ولایت قندوز) در ۲۵ و ۲۶ نوامبر در هم شکسته شد و افغانستان یکسره از زیر سلطه طالبان بیرون رفت (Wikipedia [A], 2007). با این جنگ، آمریکا برای نخستین بار به این نقطه از آسیای جنوب باختری پا گذاشت و نیز توانست با بهره‌مندی از پایگاههای نظامی خان‌آباد و مناس در ازبکستان و قرقیزستان در آسیای مرکزی نیز نفوذ کند. همچنین از چندی پیش واشنگتن شماری از نیروهایش را در آبشورون آذربایجان مستقر کرده است که در گسترش نفوذ این کشور در قفقاز نقش تعیین‌کننده خواهد

○ دامنه دخالت قدرتهای بزرگ چنان گسترده است که تا اندازه زیادی امکان همکاری و همسازی میان کشورهای خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و آسیای جنوبی را از میان برده است. اما این گونه دخالتها، تنها یکی از عوامل پانگرفتن الگوهای توسعه، پیشرفت و همکاری است. شواهد نشان می‌دهد که دولتهای منطقه نیز نقشی کارساز در باز شدن پای قدرتهای بزرگ به حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و حتا فرهنگی در منطقه بازی کرده‌اند.

داشت.

هنوز چند ماه از اشغال افغانستان نگذشته بود که بوش در سخنرانی خود در اکتبر ۲۰۰۲ به رژیم صدام حسین تاخت و گفت عراق خطری برای صلح جهانی است و این خطر از پیشینه تجاوز کارانه صدام، تلاش او برای دستیابی به جنگ افزارهای ویژه کشتار گروهی و موشکهای بالستیک و نیز پشتیبانی اش از گروههای تروریست (از جمله القاعده) برمی خیزد. حمله به عراق نیز در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ آغاز شد و نیروهای آمریکای همپیمانانش (۴۶ کشور) در ۹ آوریل بغداد را گرفتند. . . . صدام نیز در سیزدهم دسامبر همان سال دستگیر شد (Wikipedia [B], 2007).

اشغال خاک عراق، حضور نظامی گسترده ایالات متحده در خاورمیانه را در پی داشت. امروزه آمریکاییان از ۲۰۰ هزار نیروی نظامی در ۳۳ پایگاه در منطقه مستقر کرده است (صفوی، ۱۳۸۵) که از این شمار، ۱۶۰ هزار تن در عراق به سر می برند.

آمریکاییان پس از اشغال خاک عراق کنترل صنعت نفت آن کشور را به دست گرفت و نگذاشت دولت تازه عراق قرارداد های نفتی کلان با کشورهای مخالف حمله به عراق چون روسیه، فرانسه، آلمان و چین ببندد. شرکت های نفتی این کشورها تنها اجازه یافتند در مناقصه های کوچک با دیگر شرکتها رقابت کنند (یزدانی و شجاع، ۲-۱۶۱).

پس از اشغال عراق، واشنگتن بر آن شد که ژئوپلیتیک خاورمیانه را با منافع خود و همپیمان استراتژیکش - اسرائیل - همخوان سازد و بر این پایه شماری از برنامه ها را در چارچوب «طرح خاورمیانه بزرگ» به اجرا گذاشت. این طرح دارای سه اولویت است: گسترش دموکراسی و حکومت خوب، ساخت جامعه فرهیخته و توسعه فرصت های اقتصادی. البته بررسی این طرح مورد نظر ما نیست (برای مطالعه بیشتر: Al - Hayat, 2004)، اما بر سر هم باید گفت که این طرح به معنای دخالت آشکار در امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای عرب منطقه برای رسیدن به هدف های امنیتی بوده است. در همان حال که واشنگتن اصلاحات از بالا را در خاورمیانه هدایت می کرد، در قفقاز و آسیای مرکزی به پشتیبانی مالی و سیاسی از اصلاحات از پایین پرداخت. اندکی پس از اشغال عراق، جنبشهایی به نام «انقلاب های

○ بر خلاف کشورهای دموکراتیک که رهبران سیاسی آنها امکانات خود را از محیط درونی سیستم دریافت می کنند و تنگناها از بیرون بر آنها تحمیل می شود، در کشورهای غیر دموکراتیک - بویژه در جنوب باختری آسیا - بیشتر دولت مردان برای ماندن بر سر کار، به قدرتهای خارجی پشتگرم هستند. از دید آنان، تهدیدهای درونی همسنگ تهدیدهای بیرونی است و از این رو می کوشند با بهره برداری از فرصتها در محیط بین المللی با این تهدیدها برخورد کنند.

رنگی) در اوکراین (انقلاب نارنجی)، گرجستان (انقلاب سرخ) و قرقیزستان (انقلاب لاله ای یازرد) رخ داد و رهبران غربگرا در این جمهوریهارابه جای رهبران هوادار مسکو نشاند (Hill, 2005) و پیش بینی می شد که جنبشهایی از این دست در روسیه سفید، مولداوی و آذربایجان نیز به راه افتد. این رویدادها، کشمکشها میان آمریکای روسیه را وارد مرحله تازه ای کرد و آسیای مرکزی و قفقاز را به میدان رقابت واشنگتن و مسکو افزود.

از دیگر دخالت های ایالات متحده در منطقه، تنش آفرینی در روابط ایران و همسایگان، بویژه کشورهای عرب بوده است. واشنگتن از مدت ها پیش دست به تلاش های گسترده زده است تا کشورهای همسایه ایران را از آن بترساند و زمینه دور کردن آنها را از ایران فراهم آورد. این سیاست در مورد عراق در دوران زمامداری صدام حسین نیز اجرا می شد. امروزه کاخ سفید اعراب را از آنچه خطر ایران هسته ای می خواند می ترساند، به آنها کمک جنگ افزاری می کند و آنها را برمی انگیزد که در برابر ایران رزمایش های گوناگون برگزار کنند. این استراتژی نقش تعیین کننده ای در دور شدن دوسوی خلیج فارس از یکدیگر داشته است. آمریکا در برخی پروسه های سیاسی داخلی

خود را در میان دولتهای منطقه حفظ کرد. در دوران نخست‌وزیری تونی بلر، بر پایهٔ آموزه «شانه به شانه»، لندن در همه جا همراه ایالات متحده بوده و آن کشور را در حمله به افغانستان و عراق نیز یاری رسانده است. بریتانیا یک دوره فرماندهی نیروهای ائتلاف را در افغانستان به دست داشته (NATO, 2005: 33) و نیز مبارزه با کشت خشخاش و تولید تریاک را در افغانستان رهبری می‌کند. این کشور با ۲۶ هزار تن، پس از آمریکا بیشترین نیرو را به عراق فرستاده (Wikipedia [C], 2007) و پس از اشغال عراق، ادارهٔ بخشهای جنوبی عراق را به دست داشته است. همچنین، در کنار ایالات متحده، صنعت نفت عراق را زیر سلطه دارد. بریتانیا در برابر پروندهٔ هسته‌ای ایران نیز سیاستی همسو با ایالات متحده در پیش گرفته است. این کشور در جنوب آسیا و پاکستان نیز دارای نفوذی گسترده است. بدین سان، بریتانیا یکی از قدرتهای فرامنطقه‌ای فعال در آسیای جنوب باختری بویژه خاورمیانه و جنوب آسیا است.

از سوی دیگر، آسیای جنوب باختری از نفوذ و سلطهٔ مسکو بر کنار نبوده است. پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آسیای مرکزی و قفقاز بخشی از قلمرو آن کشور به‌شمار می‌رفت. مسکو در خاورمیانه نیز رقابت تنگاتنگی با بلوک غرب و بویژه آمریکا داشت. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسکو در چارچوب گفتمان ژئوپلیتیکی «خارج نزدیک» (Near Abroad) به دیگر قدرتها هشدار داد که جمهوریهای پیشین شوروی، همچنان حوزهٔ منافع ملی روسیه به‌شمار می‌آیند و بویژه از قدرتهای غربی خواست به این حوزه وارد نشوند و به منافع کرملین احترام بگذارند. مسکو بر پایهٔ تدابیری چون تشکیل کشورهای مشترک‌المنافع (CIS)، پیمان امنیتی تاشکند و نیز پیمان شانگهای (با مشارکت چین) کوشید نفوذ خود را در آسیای مرکزی حفظ کند و حتا گسترش دهد.

روسها از چندی پیش دامنهٔ حضور نظامی خود در آسیای مرکزی را افزایش داده‌اند و می‌کوشند با تدابیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز را از انقلابهای رنگی دور سازند (بازتاب، ۱۳۸۵). همچنین، روسیه از پروندهٔ هسته‌ای ایران سود می‌برد، هر چند به ظاهر کوشیده است نشان دهد که موضعی مستقل در این زمینه دارد. روسیه در ماههای

○ بر خلاف مناطقی چون اروپای باختری یا آمریکای شمالی که در آنها لشکر کشی یک کشور به کشور دیگر دور از ذهن است، در آسیای جنوب باختری در سایهٔ اختلافهای سرزمینی و مرزی، وجود اقلیتهای گوناگون و... امکان بروز جنگ و برخورد نظامی میان کشورها وجود دارد. برای نمونه، تجاوز عراق به ایران با یاری و همکاری قدرتهای دور و نزدیک، به ظاهر بر سر مرزهایی بود که سالها پیش از آن مورد توافق دو کشور قرار گرفته و پروندهٔ آن بسته شده بود.

کشورهای منطقه نیز نقشی زیانبار بازی کرده است. برای نمونه، پروژهٔ سیاسی در عراق و لبنان به سبب اقدامات آمریکا با توفیق همراه نبوده است. برخی اقدامات واشنگتن در عراق همچون مسلح کردن قبایل، زیر فشار گذاشتن دولت نوری مالکی، چشم‌پوشی از تبهکاری برخی شرکتهای آمریکایی، بازگرداندن اعضای پیشین حزب بعث به کار و... تلاشهای سیاسی برای رسیدن به آشتی ملی در عراق را دشوارتر کرده است.

روشن است که کمابیش هیچ یک از حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای منطقه از دست‌اندازی کاخ سفید دور نمانده است. بی‌گمان یکی از مهمترین آثار چنین دخالت‌های گسترده‌ای این است که بسیاری از دولتهای منطقه فرصت نیافته‌اند چنان که باید، راههای رسیدن به همکاری و توسعه و پیشرفت را بشناسند و در پیش گیرند.

بریتانیا نیز حضور و نفوذی سنتی در منطقه دارد و جز ایران و ترکیه، دیگر کشورهای خاورمیانه زیر نظر لندن پا گرفته‌اند. تادهٔ ۱۹۷۰ شرق سوئز یکی از نقاطی بود که انگلستان در آن حضور نظامی داشت، اما پس از بیرون بردن نیروهایش از شرق سوئز نیز نفوذ

پیشرفت و همکاری است. شواهد نشان می‌دهد که دولتهای منطقه نیز نقشی کارساز در باز شدن پای قدرتهای بزرگ به حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و حتا فرهنگی در منطقه بازی کرده‌اند.

گرایش کشورهای آسیای جنوب باختری

به قدرتهای فرامنطقه‌ای:

از دیدگاه کانتوری و اشیپگل، کشورهای پیرامونی در نظام تابع (قدرتهای درجه ۲ و ریز قدرتها) که در سنجش با کشورهای مرکز انسجام، ارتباطات، قدرت، و ساختار روابط سستتری دارند، بیشتر در پی همپیمانانی در بیرون از منطقه‌اند (کولایی، ۱۳۷۶: ۶۰). تا بتوانند در برابر قدرتهای منطقه‌ای بایستند و موازنه‌ای ایجاد کنند. در آسیای جنوب باختری، جز ایران، همه کشورهای هر یک به گونه‌ای، خواهان دخالت قدرتهای بیرونی در امور سیاسی و امنیتی خود و منطقه‌اند؛ بدین گونه که برای روبرویی با تهدیدهای داخلی و منطقه‌ای یا پذیرای نیروهای فرامنطقه‌ای شده‌اند یا روابط امنیتی و نظامی با این قدرتها برقرار کرده‌اند.

برخلاف کشورهای دموکراتیک که رهبران سیاسی آنها امکانات خود را از محیط درونی سیستم دریافت می‌کنند و تنگناها از بیرون بر آنها تحمیل می‌شود، در کشورهای غیردموکراتیک - بویژه در جنوب باختری آسیا - بیشتر دولتمردان برای ماندن بر سر کار، به قدرتهای خارجی پشت‌گرم هستند. از دید آنان، تهدیدهای درونی همسنگ تهدیدهای بیرونی است و از این رو می‌کوشند با بهره‌برداری از فرصتها در محیط بین‌المللی با این تهدیدها برخورد کنند. برای نمونه، رهبران کشورهای آسیای مرکزی به مسکو و پکن و بیشتر رهبران عرب به حمایت‌های غرب بویژه آمریکا چشم دوخته‌اند؛ یا دولت غرب‌گرای سنپوره تنها با پشتیبانی سیاسی، نظامی و اقتصادی واشنگتن و پاریس در برابر مخالفان شیعی خود تاب آورد. در همین چارچوب، واشنگتن به همراه برخی از رهبران عرب کمکی ۷/۶ میلیارد دلاری برای او در نظر گرفت (Ignatius, 2007) و کمکی ۵۰۰ میلیون دلاری شامل تجهیزات دفاعی نیز در اختیار دولت سنپوره گذاشته شد (روزنامه ایران، ۱۳۸۵: ۵). کشورهای آسیای مرکزی

گذشته کوشیده است به خاورمیانه باز گردد؛ از جمله تمایل خود را به بازگشایی پایگاه دریایی تارتاس در سوریه نشان داده (نوری [الف]، ۱۳۸۶) و همچنین پیمانی با عنوان «شانگهای - افغانستان» به امضای رسانده که از دید تحلیلگران مسائل استراتژیک، به معنای بازگشت روسیه به افغانستان است (نوری [ب]، ۱۳۸۶: ۹-۵۸). بر پایه آنچه گفته شد، روسیه بر نوار شمالی آسیای جنوب باختری سلطه دارد و می‌کوشد این سلطه را به خاورمیانه نیز بکشد.

چینی‌ها هم دستی در مسائل آسیای جنوب باختری دارند. رویکرد آنها به این منطقه بیشتر اقتصادی است و روابطشان با کشورهای آسیای مرکزی بر منطقی اقتصادی استوار است؛ هر چند با بالا گرفتن بنیادگرایی در آسیای مرکزی که می‌تواند به خیزش مسلمانان در استان سین کیانگ بینجامد و نیز افزایش قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان، پکن نیز در پیمان شانگهای با طرحهای نظامی هماهنگ شده است. بدین سان، پیش‌بینی می‌شود که چین‌ها ناچار شوند سیاستهای اقتصادی خود را با سیاستهای نظامی در آمیزند. چین با رشد اقتصادی چشمگیر (کما بیش ۱۰ درصد) ناگزیر است به منابع نفت خاورمیانه نیز نگاهی ویژه داشته باشد و از این رو در ۲۰۰۶ پیمانی ۷۰ میلیارد دلاری در زمینه استخراج گاز با ایران امضا کرده است؛ البته میزان واردات نفت آن از عربستان بیش از ایران است.

هند نیز در پروسه‌های سیاسی و امنیتی جنوب باختری آسیا، بویژه در پاکستان و افغانستان، خاورمیانه و آسیای مرکزی نقش دارد. اتل بیهار و اچپایی نخست‌وزیر پیشین هند در یک سخنرانی به روشنی محیط امنیتی آن کشور را منطقه‌ای «از خلیج فارس تا تنگه مالاکا، آسیای مرکزی و افغانستان، چین و آسیای جنوب باختری» معرفی کرده است (صدوقی، ۱۳۸۳: ۲۸-۹). هند در این سالها توانسته است پایگاه نظامی «اینی» در تاجیکستان به خدمت گیرد و نیروهای خود را در آنجا مستقر سازد (همان: ۷۳).

بر سر هم، دامنه دخالت قدرتهای بزرگ چنان گسترده است که تا اندازه زیادی امکان همکاری و همسازی میان کشورهای خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و آسیای جنوبی را از میان برده است. اما این گونه دخالتها، تنها یکی از عوامل پانگرفتن الگوهای توسعه،

این موارد تنها نمونه‌هایی است که گرایش کشورهای منطقه به قدرتهای بیرونی را نشان می‌دهد و از دیدگاه این پژوهش، از تلاش کشورهای منطقه برای یافتن الگوهای بومی در زمینه همکاری و توسعه می‌کاهد.

بهره سخن:

آسیای جنوب باختری، با وجود برخورداری از توانمندیهای چشمگیر در زمینه توسعه و پیشرفت منطقه‌ای، تاکنون نتوانسته است الگو و ترتیبات لازم برای رسیدن به آن را بیابد. یافتن چنین الگویی نیازمند بلوغ سیاسی ویژه‌ای است که در سایه حضور و دخالت قدرتهای بیرونی به دست نیامده است. حضور و دخالت نیروهای بیرونی در همه زمینه‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی - بازرگانی و فرهنگی - ایدئولوژیک منطقه مانع از آن شده است که بسیاری از دولتمردان در این بخش از جهان، راه و رسم تعامل سازنده و نهادینه با

نیز پس از اینکه انقلاب لاله (بازرد) در قرقیزستان رخ داد، به مسکو و پکن (بیمان شانگهای) گرایش یافتند. اما محیط امنیتی کشورهای جنوب باختری آسیا با تهدیدهای سنتی دولت بر ضد دولت نیز روبه‌رو است. برخلاف مناطقی چون اروپای باختری یا آمریکای شمالی که در آنها لشکرکشی یک کشور به کشور دیگر دور از ذهن است، در آسیای جنوب باختری در سایه اختلافهای سرزمینی و مرزی، وجود اقلیتهای گوناگون... امکان بروز جنگ و برخورد نظامی میان کشورها وجود دارد. برای نمونه، تجاوز عراق به ایران با یاری و همکاری قدرتهای دور و نزدیک، به ظاهر بر سر مرزهایی بود که سالها پیش از آن مورد توافق دو کشور قرار گرفته و پرونده آن بسته شده بود. بدین سان، قدرتهای درجه دوم و قدرتهای کوچک منطقه ترجیح می‌دهند در برابر قدرت نخست منطقه، به دامن قدرتهای فرامنطقه‌ای بیاویزند و واگذاری پایگاههای نظامی، خرید جنگ افزار و همکاریهای اطلاعاتی با آنها را در دستور کار قرار دهند.

برای نمونه، پس از آنکه زمزمه بیرون رفتن نیروهای آمریکایی از عراق آغاز شد، ملک عبدالله پادشاه عربستان در دیدار با دیک چنی معاون رییس جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۰۶، تهدید کرد که چنانچه آمریکا نیروهای خود را از عراق فراخواند، کشورش به پشتیبانی از اقلیت سنی عراق خواهد پرداخت (Wikipedia [B], 2007). وایت (W. White) از مؤسسه خاورمیانه می‌گوید: سعودیها سخت نگران عقب نشینی نیروهای آمریکایی به سبب نفوذ ایران و خسته شدن آمریکا از جنگ هستند... (Murphy, 2007).

شورای همکاری خلیج فارس نیز بعنوان نهادی فراملی، نه بر اثر گرایش و تلاش اعضاء، که به سفارش و اشنگتن با هدف ایجاد وزنه تعادل در برابر قدرت ایران انقلابی و رژیم صدام حسین با گرایشهای شرقی پا گرفت.

در قفقاز، آذربایجان برای رویارویی با ارمنستان - که مورد حمایت روسیه است و با ایران روابط دوستانه دارد - به واشنگتن گرایش یافته و خواهان حضور نیروهای آمریکایی در خاک خود شده است؛ به تازگی نیز پایگاه نظامی آبشورون را در اختیار آنها گذاشته است و حتا گفته می‌شود که در آینده به ناتو خواهد پیوست.

○ آسیای جنوب باختری، با وجود برخورداری از توانمندیهای چشمگیر در زمینه توسعه و پیشرفت منطقه‌ای، تاکنون نتوانسته است الگو و ترتیبات لازم برای رسیدن به آن را بیابد. یافتن چنین الگویی نیازمند بلوغ سیاسی ویژه‌ای است که در سایه حضور و دخالت قدرتهای بیرونی به دست نیامده است. حضور و دخالت نیروهای بیرونی در همه زمینه‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی - بازرگانی و فرهنگی - ایدئولوژیک منطقه مانع از آن شده است که بسیاری از دولتمردان در این بخش از جهان، راه و رسم تعامل سازنده و نهادینه با یکدیگر را بیاموزند و در پیش گیرند.

یکدیگر را بیاموزند و در پیش گیرند.

آسیای جنوب باختری از فردای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از دید امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، بیش از پیش اهمیت یافته است و از همین رو قدرتهای بیرونی بویژه ایالات متحده بر آن شده‌اند که نفوذ خود را در این منطقه افزایش دهند. بیشتر رهبران سیاسی منطقه نیز برای رویارویی با تهدیدهای درونی و منطقه‌ای، دست به دامن قدرتهای فرامنطقه‌ای زده‌اند. این دو عامل، زمینه‌ساز جهانی شدن سیاست در منطقه و حضور فزاینده نیروهای بیرونی بوده است. یکی از برجسته‌ترین آثار این حضور این است که نگذاشته کشورهای منطقه شیوه‌های همکاری و همسازي برای رسیدن به توسعه را بیاموزند و به الگوهای نهادی و سازمانی سودمند، همانند آنچه در چارچوب اتحادیه اروپا در اروپا، نفتا در آمریکای شمالی، آسه‌آن در آسیای جنوب خاوری و... پا گرفته است، دست یابند.

یادداشتها

1. The Global Zone of Percolating Violence
2. Geography and Politics in a World Divided
3. Shatterbelt
4. Greater Middle East

فهرست مآخذ:

منابع فارسی:

- بازتاب (۱۳۸۵/۹/۲۴) «تلاش روسیه برای واكسینه کردن قفقاز از انقلابهای رنگی». در: [کد خبر ۵۳۱۸۸] www.baztab.com
- روزنامه ایران، (۱۳۸۵/۱۰/۳)، «کمک ۵۰۰ میلیون دلاری بوش به دولت سینیوره».
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۸)، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، تهران: دادگستر.
- صدوقی، مراد علی. (۱۳۸۳). «هند و تحول در رویکردهای استراتژیک». نامه دفاع، ش ۳.
- صفوی، رحیم (۱۳۸۵)، «۲۰۰ هزار نیروی نظامی آمریکادر منطقه به شدت آسیب پذیرند»، در: www.aftabnews.com
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست

بین الملل، تهران: سمت.

- کولایی، الهه (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: سمت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- نوری، علیرضا [الف] (۱۳۸۶) «جابه طلبیهای نظامی روسیه»، در:

www.iras.ir

- نوری، علیرضا [ب] (۱۳۸۶)، «نوستالوژی بوتین»، همشهری دیپلماتیک، نیمه مرداد، شماره هفدهم.
- یزدانی، عنایت... و شجاع، مرتضی. «نفت: ابزار قدرت در سده بیست و یک؛ آمریکا و نفت خلیج فارس». اطلاعات سیاسی و اقتصادی. ش ۲۲۴-۲۲۳ (۱۳۸۵).

منابع لاتین:

- Al- Hayat (2004) "Greater Middle East Partnership" Working Paper. At: www.meib.org/documentfile/040213.htm
- Brzezinski, Zbigniew (1997) **The Grand Chess Board**, New York, Basic Book.
- Falk, Richard. Mendlvitz, Andrew (1973) **Regional Politics and World Order**, San Francisco, W.H. Freedman Company.
- Ignatius, David (2007) "Rice's Strategic Reset". At: www.washingtonpost.com/wp-dyn/....
- Hill, Fiona. (2005). "Beyond the Colored Revolution". at: www.brookings.edu
- Murphy, Dan (2007) "Saudi Step up in the Middle East". at: <http://csmonitor.com/2007/0207/p01s03-wome.html>.
- NATO (2005) "NATO Transformation". At: www.Nato.int
- wikipedia [A]. (2007). "invation of Afghanistan". at: [Fftp:// en.wikipedia.org/wiki/ United - States - in- vation - of - Afghanistan](http://en.wikipedia.org/wiki/United_States_invasion_of_Afghanistan).
- wikipedia [B]. (2007). "invation of Iraq". at: [Fftp:// en.wikipedia.org/wiki/ 2003- invation - of Iraq](http://en.wikipedia.org/wiki/2003_invasion_of_Iraq).
- wikipedia [C], (2007) "Multinational Force in Iraq". at: [http:// en.wikipedia.org/wiki/ multinational - force - in - iraq](http://en.wikipedia.org/wiki/multinational_force_in_iraq).